

افغانستان در آستانه یک خطر و بحران جدید (تداوم بحران نیم قرنه)

آغاز جنگ ها و حملات پراکنده گروه های مسلح ضد رژیم طالبان در شمالشرق کشور را میتوان یک خطر جدید، بحران جدید و تداوم بحران نیم قرنه در افغانستان دانست.

خطریست که در صورت عدم پیشگیری این گونه جنگ های پراکنده، تنها با اتحاد یک سیاست باز و متکی بر واقعیت های عینی جامعه، که آغاز آن باب مذاکره تلقی میگردد، قدم های اولین خواهد بود، گسترش سریع جنگ به بخش های دیگر کشور و تکرار جنگ های بزرگ داخلی باعث خواهد شد که افغانستان باز هم در آستانه یک بحران جدید تر، به مراتب خطرناک تر و خونبار تر از گذشته ها قرار خواهد گرفت.

برداشت از اوضاع کنونی و خطر گسترش بی ثباتی در کشور ضرورت به بازبینی و تغییر در سیاست :
تمرکز قدرت، -

سیاست های تبعیضی در برابر زنان و دختران، -

تطبیق شریعت و ایدیولوژی طالبانیزم منبعت از تفکر عقب مانده و ضد تمدن امروزی مدرسه های -
پاکستانی

و عدم تمکین به موجودیت و ضرورت یک قانون اساسی و استمرا قوانین گذاشته. -

قدم های اولین رفتن بطرف یک کوریدور مشروعت نظام، متکی بر اراده آزاد مردم را ضروری و بموقع
متبارز ساخته است.

نیم قرن اخیر تاریخ پر رنج و خونین کشور، آسیب های بزرگ بحران اعتماد، انقطاب فکری، سیاسی،
تباری، مذهبی و نفرت های خطرناک یکی در برابر دیگر بوده است که تداوم آن روز تا روز فاصله ها را بیشتر
تر و احساسات عقده مندی، نفرت و انتقام را عمیق تر ساخته است.

نتیجه این یکه تازیها و خودخواهی ها و تمرکز قدرت تنها به یک گروه سیاسی، قومی و مذهبی در طول
این نیم قرن به بروز و وفول ده رژیم در قدرت انجامیده و وسیله دست اندازی و سرمایه گذاریهای سیاسی
بیگانه گان نیز گردیده است که اکنون باید با مسئولیت بزرگ و به موقع آنها را با آسیب شناسی بررسی و با
یک استنتاج منطقی رسید که هیچ رژیم خودکامه و متمرکز در دست یک گروه تداوم و بقا ندارد.

با آنکه در دوره ۲۱ ساله جمهوری سیاست های باز به تجربه گرفته شدند، و لی قطب بندی های قومی-زبانی
و تسلط زنجیری مافیا و فساد حیثیت کلتور مسلط دولتمداری را بخود گرفته و بحیث یک «کان نمک
گندیده» در دولت و جامعه چیره گردیدند.

حلقه طالبان با آنکه بعضی قدم های را در تضعیف فساد، قلع و قمع فساد سالاران (غاصبان زمین های دولتی، حاکمان بلامنازعه پروژه های کوچک تا بزرگ و زورمندان) گذاشته و رضائیت نسبی مردمان آسیب دیده از این پدیده های ضد منافع مردم را از آن خود ساخته است ولی این رژیم طالبان با سیاست های سخت گیرانه و وارد ساختن روز افزون فشار های روانی بر اکثریت شهروندان کشور که بیشترین قربانی این سیاست های تبعیضی را زنان ، دختران ، خانواده های شهرنشین، روشنفکران و تحصیلکرده گان کشور متحمل میگردند، خود و گروه متعلق به خویش را بحیث پدیده های بد، زشت و شوم بین مردم نفرتبار و عقده برانگیز ساخته است.

بدون شک تطبیق و اعمال اوامر ملا هیبت الله از طریق وزارت امر بالمعروف در وجود خالد حنفی، تطبیق شریعت خود ساخته توسط دستگاه قضائی در وجود حقانی، اعمال وحشتناک ، زندانی کردن ها، شکنجه ها در زندانها و تعرضات مکرر به زنان و دختران در زندان های آنان و همچنان پالیسی مخفی توسط دستگاه استخبارات طالبان در قتل های هدفمند در وجود آقای وثیق، دشمنی با زبانها و علوم و آثار گرانهای علمی و اکادمیک در موسسات تحصیلات عالی در وجود ندا محمد ندیم و تعداد از والیان و مسیولین دیگر، مسائل جدی اند که نفرت و عقده های عمیق را در در دلها و فکر مصدومین این دستگاه ها و افراد بحیث زخم های خونی پرورانیده اند.

علاوه بر آن حملات انتحاری و بم گذاری های طالبان در ۲۱ سال موجودیت جمهوری که بیشترین قربانیان را از مردمان عادی و غیر نظامی در شهر ها به وجود آورده است، بحیث زخم های خونی و نفرت خموش در میان اکثریت خموش کشور غیر قابل فراموشی و انکار باقی مانده اند. این حملات در سالهای پسین در حالی از مردم عادی قربانی میگرفت که طالبان با آمریکا (عامل اصلی) تعهد عدم حمله به آنها را بسته بود و همه امریکاییان در مسئولیت کامل و غیر قابل تشویش بسر میبردند.

هدف این نوشته در طرح موضوع ضروری در آن است که نباید رژیم طالبان در امنیت نسبی و بخشی از فعالیت های اقتصادی که همه میتوانند مایه دلخوشی برای وطن و مردم اند، خود دلخوش و مطمئن برای تداوم و بقای خوش در طویل المدت باشند.

آغاز حملات پراکنده مخالفین شمالشرق کشور میتواند این خطر را به وجود بیاورد که به سرعت فراگیر گردند و کشور نه تنها باز هم در معرض یک خطر جدید و جنگ از کنترل خارج شده قرار گیرد ، بل میتواند خطرات فروپاشی سرزمین بنام افغانستان را نیز در افکار زنده و در قبال داشته باشد.

نویسنده بدین عقیده است که همین اکنون درس ها و تجارت گذشته نیم قرنه را باید اساس آسیب شناسی، نتیجه گیری جدید، بینش جدید و تغیر گسترده در سیاست قرار داد و قدم گذاشت. گزینش یک سیاست جدید متکی بر محاسبات جدید جامعه ما، رفع هر گونه فشار های سیاسی و روانی بر اکثریت مردم بخصوص زنان و دختران در کسب آموزش و احیای حق کار، آزادی های مدنی و تمکین به حقوق تمام مردم کشور، صرف نظر به تعلقات قومی، زبانی، کلتوری ، سیاسی ومذهبی ضرورت روز و خواست اکثریت خموش افغانستان است.

گسترش جنگ ، بحران و بی ثباتی میتواند در بعضی حالات خطرناک تر از گذشته های درد ناک و خونبار باشد که میتوان آنانرا جدن قابل تشویش دانست.